

جامعه‌پذیری سیاسی در نسل جوان و ثبات سیاسی در ایران



□ غلامرضا خواجه‌سروی *

مقدمه

نظریه جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی در شکل جدید خود محصول دوران بعد از جنگ دوم جهانی است و به دنبال طرح پرسشهایی از نحوه انتقال فرهنگ و محتوای فرهنگی یک جامعه از نسلی به نسل دیگر ایجاد شده و شکل کنونی را به خود گرفته است. البته ریشه‌های این مسأله به نیمه دوم قرن بیستم و به زمانی برمی‌گردد که در آن از تربیت عمومی و تربیت سیاسی سخن به میان آمده است. با نگاهی به اندیشه سیاسی در غرب و شرق، آثاری از پیشینیان را خواهیم یافت که آکنده از مطالبی است که درونمایه آنها را آموزش سیاسی کودکان و نسل جوان تشکیل می‌دهد. تعالیم کنفوسیوسی در شرق باستان و شیوه‌های تربیتی افلاطون و ارسطو دو نمونه از وجود چنین بحثی در گذشته است. با گذر از مکاتب بشری و با نگاهی به ادیان الهی می‌توان دید که رگه اصلی متون دینی و به ویژه دین اسلام را تعالیم تربیتی مربوط به آموزش

جوانان در جهت ایفای وظایف اجتماعی خود تشکیل می‌دهند.

فصل ممیز متون مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی قدیم با جدید این است که در قدیم این موضوع جنبه کلی و عمومی داشت و رشته‌ای اختصاصی از معرفت به حساب نمی‌آمد. از همین رو به پرسشهای اساسی زیر که در واقع هسته اصلی نظریه جامعه‌پذیری سیاسی را تشکیل می‌دهد توجهی نمی‌شد و برای پاسخ بدان، تلاشی انجام نمی‌گرفت:

- ۱- چرا فرهنگ سیاسی جامعه در زمان حال شبیه فرهنگ سیاسی پدران و نیاکان ما در چند قرن گذشته است؟
- ۲- چرا فرهنگ سیاسی یک جامعه دارای شکل کنونی است و به شکل دیگری نیست؟
- ۳- چرا رفتار توده مردم در جامعه به صورت کنونی است و به نوع دیگری نیست؟

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی در دانشگاه امام صادق(ع).

۲۹۳ وهله اول به جامعه‌شناسی تعلق دارد و از طرف دیگر با فرهنگ سیاسی در ارتباط مستقیم است، به خودی خود نظریه‌ای است که برای تبیین رفتاری طراحی شده است و موضوع آن بین رشته‌ای است.

اصل نظریه ساختاری - کارکردی متعلق به تالکوت پارسونز بوده و در نیمه اول دهه پنجاه مطرح شده است. به عقیده پارسونز هر جامعه‌ای برای بقا و تداوم حیات خود ناگزیر از انجام دادن چهار کارکرد مختلف است که شرط اساسی تداوم نظام محسوب می‌شود. چهار کارکرد مورد نظر پارسونز عبارتند از: حفظ و نگاهداری الگو، دستیابی به هدف، تطبیق یا سازواری و یکپارچگی. ارتباط این نظریه با جامعه‌پذیری

سیاسی در کارکرد حفظ و نگاهداری روشن می‌شود، یعنی هر جامعه‌ای می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری فرهنگی، گرایشها، اعتقادات، ارزشها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به منظور حفظ و نگهداری کل نظام اجتماعی به نسلهای بعد منتقل سازد.

چنان که مشاهده می‌شود نظریه پارسونز چیزی جز نظریه‌ای فرهنگی نیست. آلموند دانشمند دیگر غربی، کسی بود که به این نظریه جنبه سیاسی

۴ - چرا فرهنگ سیاسی یک جامعه با فرهنگ سیاسی جوامع دیگر تفاوت می‌کند؟

۵ - چرا مردم یک جامعه درباره رهبران سیاسی، نهادها، ساختها، نمادها و ارزشهای سیاسی دارای نگرشها و گرایشهای ویژه‌ای هستند که آنها را از سایر اقوام و ملل متمایز می‌سازد؟

در حال حاضر برخلاف گذشته که در علم سیاست به بایدها توجه می‌شد، دانش سیاسی تلاش می‌کند که با استفاده از نظریه جامعه‌پذیری سیاسی و با بیان فرمولها و چهارچوبهای نظری میان رشته‌ای، پاسخ چنین سؤالاتی را فراهم سازد. با این توصیف در این جا به توضیح نظری مؤلفه‌های بحث می‌پردازیم.

۱- مبانی کلاسیک بحث

نظریه جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی نظریه‌ای مستقل نیست و نمی‌تواند ترجمان تمامی پدیده‌های رفتاری باشد، بلکه مهره‌ای است از یک مجموعه نظری گسترده‌تر و جزئی از نظریه کارکردگرایی ساختاری؛ به این نکته نیز باید اشاره کنیم چون نظریه جامعه‌پذیری از لحاظ طبقه‌بندی در

داد. وی در سال ۱۹۶۶ تحت تأثیر نظریه ساختاری-کارکردی و در چارچوب نظریه نظامهای سیاسی اظهار داشت: تمام نظامهای سیاسی برای ادامه حیات خود ناگزیرند در محیط فعالیت خود به هشت کارکرد پردازند؛ این کارکردها عبارتند از: سود انباشت گروهی، سود انباشت همگانی، جامعه‌پذیری سیاسی، گزینش سیاسی، وضع قوانین، اجرای قوانین، قضاوت و ارتباطات سیاسی.

نظریه آلموند در سال ۱۹۶۹ دستمایه پژوهش دو دانشمند آمریکایی به نامهای داوسون و پروسیت قرار گرفت. این دو دانشمند با انجام دادن تحقیقی در زمینه جامعه‌پذیری سیاسی، آن را گسترش بخشیدند و رفته رفته این نظریه ابزاری نظری برای مقایسه نظامهای سیاسی گشت. تعریفی که از جامعه‌پذیری سیاسی شده این است که: فرآیندی که براساس آن جامعه‌گرایشها، نگرشها، دانشها، اطلاعات و خلاصه ارزشها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند.

با استفاده از نظریه جامعه‌پذیری سیاسی (که در بالا تعریف آن آمد) می‌توان تا حدود زیادی علل استمرار و ثبات یک نظام سیاسی را برای مدتهای

طولانی توجیه کرد و علل بی‌ثباتی و ایجاد وقفه را در بعضی نظامهای سیاسی، بازشناخت. به علاوه، مبتنی بر این نظریه، با شناسایی سازوکارهای جامعه‌پذیری و دستیابی به کانالهای انتقال فرهنگی جامعه می‌توان وسایل تقویت آن دسته از ارزشهایی را که به ثبات نظام کمک می‌کند فراهم آورد و از تغذیه آن دسته از ارزشهایی که به یکپارچگی جامعه سیاسی لطمه وارد ساخته و خطر از هم پاشیدگی و از هم گسیختگی فرهنگ سیاسی را افزایش می‌دهند پیشگیری کرد.

فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی به‌طور کلی بر چگونگی عملکرد نظام سیاسی اثر می‌گذارد. تأثیر فرآیند جامعه‌پذیری تنها به شکل بخشیدن به دیدگاهها سیاسی نسل جدید منحصر نمی‌شود، بلکه این فرآیند بر ابعاد مختلف یک نظام چون نظم عمومی در جامعه، عدالت اجتماعی، مشروعیت، سیاستگذاری، ثبات سیاسی، انتخاب رهبران و خلاصه بر ساختها، نهادها و آنچه در جامعه سیاسی به وقوع می‌پیوندد تأثیر می‌گذارد.

ثبات سیاسی یک نظام ناظر بر وضعیتی در آن نظام است که فاقد معارضة باشد. حفظ ثبات نظام نیز به دو روش صورت می‌پذیرد: کوتاه مدت و درازمدت. اگر منظور از حفظ ثبات نظام، حفظ آن در کوتاه مدت باشد دو روش برای آن متصور است: (۱) استفاده از ابزار زور و (۲) استفاده از عوامل اقتصادی و توزیع منابع و ارزشهای محدود و کمیاب بین طرفداران. روشن است که با آن روش، تنها در مقطعی کوتاه از زمان می‌توان ثبات نظام را به طور موقت حفظ کرد.

بی تردید اگر هم حفظ مقطعی ثبات نظام مورد نظر باشد، ابزاری خواهد بود برای حفظ درازمدت ثبات نظام و از این رو اساساً چنین چیزی هیچ‌گاه راهبرد هیچ حکومتی قرار نگرفته و نمی‌گیرد. از طرف دیگر حفظ طولانی مدت ثبات یک نظام فقط و فقط با روشهای ذیل میسر است: (۱) به کار انداختن جریان اطلاعات درباره اهداف، ساختها و تشکیلات اساسی خود در جامعه و فراهم‌سازی وسایل دسترسی مردم به آنها، و (۲) ایجاد بی‌وقفه علایق و

وابستگیهای عاطفی و احساسی و حس وفاداری به نظام به منظور تبعیت و پیروی داوطلبانه مردم از دستورها، فرمانها و قوانین چنین نهادهایی در مردم به ویژه در نسل جدید.

از آن جا که در جمهوری اسلامی ایران حفظ همیشگی ثبات نظام مورد نظر است و این نیز جز از طریق انتقال ارزشهای انقلاب اسلامی به نسل جوان میسر نیست و این هم خود در فرآیند جامعه‌پذیری فرهنگی و سیاسی صورت می‌پذیرد، ناگزیر باید روش دوم را محور قرار داده و بر این اساس به بررسی مقاطع مختلف تاریخ جمهوری اسلامی ایران را از حیث جامعه‌پذیری سیاسی پرداخت.

۳- جامعه‌پذیری سیاسی در ایران

جمهوری اسلامی که بیش از ۲۰ سال از عمر آن نمی‌گذرد بر قانون اساسی ای استوار است که از سنت نبوی و وحی الهی برگرفته شده است. مبانی این نظام را، آن طور که در قانون اساسی ذکر شده، پنج اصل اعتقادی اسلام (یا اصول دین) به اضافه اعتقاد به کرامت انسان تشکیل می‌دهند. به علاوه مطابق همان قانون، ضمن حاکمیت احکام دین

اسلام بر سایر مقررات و قوانین، مشارکت عمومی نیز در تصمیم‌گیری برای اداره امور پذیرفته شده است. نیز مطابق با احکام دین مبین اسلام، انواع نهادهای جامعه‌پذیرکننده مانند خانواده، مدرسه، نهادهای مشارکت سیاسی و گروه‌های دومین مورد تأکید واقع شده و تأیید آنها وظیفه دولت دانسته شده است.

از قانون اساسی که بگذریم در جامعه‌ای که جمهوری اسلامی بر آن حاکم است مردمی زندگی می‌کنند که اکثریت قاطع و قریب به اتفاق آنها مسلمان و شیعه‌اند. نهادهایی که در این جامعه می‌تواند جامعه‌پذیری را ایجاد و تسهیل نماید عبارت‌اند از: خانواده، مدرسه، گروه‌های همسن، مجالس مذهبی، نهادهای مدنی و بسیج.

۴- ثبات سیاسی در ایران

تاریخ بیست ساله جمهوری اسلامی از لحاظ ثبات سیاسی و امنیت ملی به سه مقطع حساس تقسیم می‌شود: مقطع بسط و گسترش، مقطع حفظ و نگاهداری و مقطع سازندگی.

از لحاظ جامعه‌پذیری سیاسی با نگاهی به مقاطع سه‌گانه مزبور می‌توان

گفت که:

۱- پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نظام، صدور انقلاب و گسترش ارزشها وجهه همت قرار گرفت و نسل جوان در حد بالایی سیاسی شدند. معارضه‌های بعدی درون و بیرون نظام که سرانجام بعد از خرداد ۱۳۶۰ به تثبیت نظام جمهوری اسلامی منجر گشت نشان از آن داشت که نسل جوان در این مرحله هم ارزشها را به خوبی درک کرده و هم در نهاد او جا گرفته است.

۲- مرحله‌ای که آغاز آن جنگ تحمیلی و پایان آن شروع دوران سازندگی است مرحله‌ای می‌باشد که در آن نظام جمهوری اسلامی با جنگ و در ابتدای این مرحله با بحرانهای متعدد داخلی روبه‌رو است. در این دوره نیز بر اثر وجود جنگ نهادهایی چون بسیج و مسجد توانستند ارزشهای پدید آمده از انقلاب را در نسل جوان مستقر سازند. نتیجه چنین وضعیتی حفظ ثبات و کیان نظام جمهوری اسلامی از خلال یک جنگ هشت‌ساله بود.

۳- در مرحله سازندگی، بیشتر تلاش مسؤولان صرف سازندگی اقتصادی کشور شد و اولویتهای فرهنگی و سیاسی در درجات بعدی قرار گرفت.

رویکرد اقتصادی وقفه‌ای در جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگی نسل جوان پدید آورد. این وقفه موجب شد تا نسل جوان از بسیاری ارزشهای انقلاب اسلامی بی‌خبر مانده و آن ارزشها به وی منتقل نگردد.

در دوره‌ای نیز که هم اکنون در آن به سر می‌بریم به علت اهمیت یافتن بسیار زیاد ملاحظات سیاسی، مقوله انتقال ارزشهای فرهنگی چنان که شاید است، مدنظر نمی‌باشد؛ این خطری است که آینده نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند و باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

۵- راهکارها

راهکارهایی که می‌توان پیشنهاد داد عبارت است از:

۱- تحکیم نهاد خانواده در جمهوری اسلامی با برنامه‌ریزی عملی برای ازدواج، مسکن، بهداشت و درمان خانواده.

۲- ساخت مدرسه و توجه بیشتر به معلمان و تقویت پیوند اولیاء و مربیان و جهت‌دهی محتوای کتب درسی و نگرش معلمان به سویی که انتقال ارزشها را بیش از پیش میسر می‌سازد.

۳- سرمایه‌گذاری بسیار زیاد بر نهاد

مسجد. در این جا، هم باید به شکل توجه نمود و هم به محتوا. از لحاظ شکلی و کمی باید در نقاط مختلف شهر و در طرح مسکن‌سازی و شهرسازی مطلوب‌ترین مکان را با بهترین نقشه و امکانات به ساخت مسجد اختصاص داد و این کار باید با سرمایه دولتی ولی به شکل غیرمستقیم صورت پذیرد. از لحاظ محتوا نیز بازگشت و یا اعزام علمای جافتاده متخلق و باسواد به مساجد الزامی است. وجود چنین افرادی در محلات، شهرها و شهرکها خود به خود منشأ انتقال ارزشهای انقلاب به نسلهای بعد را فراهم می‌آورد.

۴- توجه بیشتر به بسیج، همچون نهادی که امتحان خود را پس داده و از جنگی عظیم سربلند بیرون آمده است. این توجه نیز از طریق جذب نیروهای مردمی، آموزش آنها و حفظ آمادگی آنان در برابر تهاجمات احتمالی و نیز انتقال ارزشهای انقلاب اسلامی به آنها به روشهای امروزی میسر خواهد بود. نتیجه چنین کاری وقتی آشکار می‌شود که ثبات نظام بر اثر تهاجم خارجی یا بحرانهای داخلی در معرض خطر قرار گیرد؛ این جاست که میل نیروهای آموزش‌دیده نظامی و سیاسی خواهد

توانست با رفع تهاجم ثبات نظام را استوار سازد.

۵- تلاش در ایجاد نهادهایی که بومی بوده و جامعه به آنها نیازمند است. در این جا مهمتر از هر چیزی باید توجه داشت که لازم است تا سر حد امکان از کپی برداری از احزاب غربی و تعمیم آن به ایران خودداری شود. بی تردید تحقق راهکارهای فوق نیازمند عزمی ملی و همکاری دولت و

ملت است ولی دولت در این زمینه وظیفه و نقش اول را دارد.

متأسفانه هم‌اکنون به میزان زیادی نسبت به این نهادها بی‌توجهی صورت گرفته و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نسل جوان از روی برنامه به پیش نمی‌رود و این خطری است که باید از هم‌اکنون برای پیشگیری آن برنامه‌ریزی کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی